

د باری کبر و خرم بود از تو اما نسیم سنگی تری

مهر ماه است ۳ ماه سیاه ، سه ماه پر عذاب ، ۳ ماه ضعیفی

لاکنت فلو

که در این شهر قنا اگر فنام ۲۵ روزی که آسمان سنگین بود ~~و~~ در بیمارستان بود . بیمارستان
 آسمان معلوم که تقریباً خارج از دست یا اگر خارج هم به جانب تناید در خانه جعبه خوردن است
 درجه سرد هوا این روزها بود ۴ گاهی کمتر . زمین اگر خجسته قبل از اینه من تمام بود تمام ماه تمام
 نجوم و فقه و سرود هم بکنند کلاً الله پرورد خدی تقریباً در این حال تمام بود هر از یک هفته آمد
 خانه و به تقریب رسید زندگی موقتی من در سکو یا ناهار نهند اما به گونه هم گذرد که دوست با یکدیگر
 مبارک احوال یک روز که خاندام و با عقد در آن روز گفت در بیمارستان هفته آنه بدیع
 سلطان طرد که به ریه آتش هم برایت کرده . معلوم است که این خبر چه قدر دردناک بود خدی ما
 در میان سردر بخیدان آورد به هر اگر به همان نیتها بود و ساعت آدرنوبت نسیم
 عکس گرفته شد و من از یک قسم نیت بیمارستان آینه کرد است ادسکان نزار ادسکان
 قلب با عت عذرت خود در ریه آتش است . شروع کردم نزد دیگران بروم و بگویم که ما عالم
 کشم اما یک یک است هو لک استنگ کابوس احوال خود که حرف ما از آریاتش
 گرفت و نزدیک بود بنفد . من وقت زنه اورا به رختخواب رساندم و انداد خوری

کردم . هر از یک یک به بیم درم سردی بود و برف به لگت حمایت آیدولاتن نما توانست
 خانه ما را سد کند به هر که مبارک (صحیح) الدین تلفظ کردم و او قدر آنکه خانه ما به بیمار
 بدیع را اما آیدولاتن بردم به نزدیک درکن بیمارستان که البته بیمار شرایط ما مناسبی داشت
 من از گرافش و سرس خاتم هم لرزیدم تا آنکه ~~بیمارستان~~ نوبت از نیت با محمی الدین از بیمار
 خارج شدیم راه را که در جابه پستی بود نما توانستیم پیدا کنیم تا کسی که اصلاً از فرام در سکو
 پیدا می شود ما راه افتادیم و برف بر زمین حمایت ما بارید زمین یک دست نخ بود . هر از نیت
 به راه رسیدیم که ما گشتن بکنس از آنجا ما گذشتیم حوان دوان خود ما را به آوریدیم
 و سوار شدیم . بیه راه خانه رساند و صحیح الدین راه خانه خودش برد .
 - آه که از آن نیت به بعد یک گارون در بیمارستان همواره علیه حکم لایزال
 و نما گذشت نیت بخوام . روزم که باید با یک مبارک که درم را هم گرفت
 عذاب و . . . در این بدیع به بیمارستان بروم - او در اثر سگته نغری خودش

بیت می بود . بیت روز سه شنبه به ایام تنگ گذشت . عوی خانه بها بودم و به
خانه گفتم من نمی توانم بروم اما باید خود کسی بخیرم مجبور بودم بروم و ما خودم را بر معارفه
انگیزه فرستادیم ما را ساندیم هر لحظه ما گفتم خدا یا یا این رخ آرزای کن یا مرا یکی . نفی
من گفتم خدا یا یا اگر را که عافیت بودم . بد از ۲ روز رخصت او را یا آب دایم
آوردیم خانه حوله به همداد با قاش خردا بودم سال روز از کله کله . دسرا او
سار بود . سار در بزرگ اما اوم بر نفس زد نفی نا اهان فخر خوشی بالا ارضی و عیب
در د لرفقت . مجبور شدیم او را به کلینک بیمار عور بیدم و نوار ملک بگردن زدیم
انما بود بالا رخت حواش می نستم و دیش را در دست ما لرفتم و اراش می لردم ما
استه برفتم ۳ روز بعد رفت لندن آنکه او را که ۱۴ مارس بود البته با دو ساعت
مخوف و خوشی برگزار کردم . دو روز بد از حادثه او بدیع را که رنادره می کردم مردم کلینک
اگا دیها سار او را به یک آب لغاه بفرستند نوار ملک را که فرستد و نقد خود ایامه به بیمار
بر بگوید رخصت خانه بدیش از ای که اجولانن بیام کتاب زن عذار یک عید از ایام
در دست لردم سار خود اجولانن او را برد به بیمار سار اگا دیها سار بیامینه به دسراش
ما رضم آتیه با یک صاب یا خود نفر دیگر که دستم را می گرفته اند ما از در می آمدیم مردم
خنگی بدام فزایش اعصاب بیمار ام کرده بود . بیها ما حوام صحی یا داروهای
خواب آور .
حالا او را عود و ام خانه . بی اندازه صنفه می و دسرا بر تن حوام رس
باید شل یک بچه از او بر سار ما کم بحال خودم بقدیم بدیش که دائمی تم می لرد
و حوامم و نادر بزنم هر روز صدار ما گفتم خدا یا بر کم را بر سار یا زم احدا ما !
اما این طور است که سرگشته ام . ما حوامم خرناد تریم . حاله اولی لرد سار
رخ آرزای کن و ما گفتم مردم فرند گفتم اما نمی توانم احدا آنها بگوانم گا ز را یا ز ما کلا
بدین قدم می رود . . یک ماه یک روز است و برای حروف می لرد بودن آدم تبول
و پروتکتیسم آنها و ترا می دهد ما ترسم یک بار در لرد او مکتبه کند و معلول مان بود
نترانم او را بیدم . من نمی توانم بیها ش او را اداره کنم و خودم بر او تر نفی تر می گفتم
نمادانم چکار کنم ؟ | ما حوام بدیش بیدام با شیم ما حوامم از این شد رقتا . ارا گفتم